

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

دوره مجازی تدبر در سوره‌های فهم قرآن دبستان، رمضان ۹۹، آقای دژبخش

سوره مبارکه انفطار،

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

* إِذَا السَّمَاءُ انْفَطَرَتْ (۱) وَإِذَا الْكَوَاكِبُ انْتَثَرَتْ (۲) وَإِذَا الْبِحَارُ فُجِّرَتْ (۳) وَإِذَا الْقُبُورُ بُعْثِرَتْ (۴) عَلِمْتَ
 نَفْسٌ مَّا قَدَّمَتْ وَأَخَّرَتْ (۵) يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ مَا غَرَّبَكَ بِرَبِّكَ الْكَرِيمِ (۶) الَّذِي خَلَقَكَ فَسَوَّكَ فَعَدَلَكَ (۷) فِي
 أَيِّ صُورَةٍ مَّا شَاءَ رَكَّبَكَ (۸) كَلَّا بَلْ تُكَذِّبُونَ بِالذِّينِ (۹) وَإِنَّ عَلَيْكُمْ لَحَافِظِينَ (۱۰) كِرَامًا كَاتِبِينَ (۱۱) يَعْلَمُونَ
 مَا تَفْعَلُونَ (۱۲) إِنَّ الْأَبْرَارَ لَفِي نَعِيمٍ (۱۳) وَإِنَّ الْفُجَّارَ لَفِي جَحِيمٍ (۱۴) يَصَلُّونَهَا يَوْمَ الذِّينِ (۱۵) وَمَا هُمْ عَنْهَا
 بِغَائِبِينَ (۱۶) وَمَا أَدْرَاكَ مَا يَوْمَ الذِّينِ (۱۷) ثُمَّ مَا أَدْرَاكَ مَا يَوْمَ الذِّينِ (۱۸) يَوْمَ لَا تَمْلِكُ نَفْسٌ لِّنَفْسٍ شَيْئًا
 وَالْأَمْرُ يَوْمَئِذٍ لِلَّهِ (۱۹)

معرفی اجمالی سوره

سوره انفطار با بیان و معرفی موقعیت قیامت شروع می‌شود. قیامت سوره انفطار شامل دگرگونی‌های در آسمان، ستاره‌های آسمان، دریا و قبرها ایجاد می‌شود.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

إِذَا السَّمَاءُ انْفَطَرَتْ (۱)

آسمان شکافته می‌شود، دگرگون می‌شود و حالتش با قبل متفاوت می‌شود.

وَإِذَا الْكَوَاكِبُ انْتَحَرَتْ ﴿٢﴾

هنگامی که اجرام آسمانی پراکنده می‌شوند.

وَإِذَا الْبِحَارُ فُجِّرَتْ ﴿٣﴾

هنگامی که دریاها دچار تفجیر می‌شود، پاره پاره می‌شوند. از هم جدا می‌شوند. اجزای هر دریایی به دریای دیگر می‌ریزد و ساختارش بهم می‌ریزد.

وَإِذَا الْقُبُورُ بُعِثَتْ ﴿٤﴾

هنگامی که قبرها زیر و رو می‌شوند. در بعث هم برانگیختگی وجود دارد و هم واژگونی.

عَلِمْتَ نَفْسٌ مَّا قَدَّمَتْ وَأَخَّرَتْ ﴿٥﴾

وقتی این اتفاق‌ها می‌افتد، هر نفسی علم پیدا می‌کند که چه چیزهایی از پیش فرستاده و بعدا می‌آید. هر کس از اعمالش آگاه است.

يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ مَا غَرَّكَ بِرَبِّكَ الْكَرِيمِ ﴿٦﴾

سوال می‌کند: ای انسان چه چیزی تو را به پروردگار کریمت که تو را بزرگ داشته، به تو شان و ارزش داده، مغرور کرده؟ چه چیز باعث شده نسبت به او غره شوی؟

الَّذِي خَلَقَكَ فَسَوَّاكَ فَعَدَلَكَ ﴿٧﴾

پروردگار کریم کسی هست که تو را خلق کرده و ویژگی‌هایی به تو داده و بعد آن‌ها را با هم هماهنگ کرده و بعد تو را به تعادل در آورده است.

فِي أَيِّ صُورَةٍ مَّا شَاءَ رَكَّبَكَ ﴿٨﴾

در هر ظاهر و ساختاری که مشیتش بوده، تو را ترکیب کرده است. هر انسانی ترکیبی از ویژگی‌های جسمی و روحی است.

كَلَّا بَلْ تُكَذِّبُونَ بِالذِّينِ ﴿٩﴾

دلیل غره شدن را بیان می‌کند. بلکه شما دین را تکذیب می‌کنید. دین شامل سه مولفه است: برنامه یا قانون و مقررات، پذیرش و انقیاد، جزا و پاداش و نتیجه. اصلاً قبول ندارید که برنامه‌ای هست که باید آن را قبول کنید و براساس آن نتیجه‌ای داده بشود. دقت نمی‌کنید اگر این کار را بکنید به نتیجه می‌رسید و اگر نکنید به نتیجه نمی‌رسید، به خاطر همین است که به پروردگارتان غره می‌شوید.

وَإِنَّ عَلَيْكُمْ لِحَافِظِينَ ﴿١٠﴾

حافظینی بر شما گمارده شده است که شما را محافظت می‌کند. در سوره طارق به آن اشاره شده است.

كَرَامًا كَاتِبِينَ ﴿١١﴾

حافظانی که شما را تکریم می‌کنند و ثبت می‌کنند.

يَعْلَمُونَ مَا تَفْعَلُونَ ﴿١٢﴾

آنچه که به فعل شما در می‌آید یعنی نیت می‌کنید، قصد می‌کنید، برنامه ریزی می‌کنید، در علم آن‌ها هم می‌آید. همواره می‌دانند که شما چه می‌کنید. شما را تکریم می‌کنند، آبرویتان را نمی‌برند ولی همه چیز را ثبت می‌کنند. با این وجود شما دین را تکذیب می‌کنید.

إِنَّ الْأَبْرَارَ لَفِي نَعِيمٍ ﴿١٣﴾

شبهه سوره مطففین است. ابرار کسانی که به دیگران نیکی می‌کنند، غرق در نعمت هستند.

وَإِنَّ الْفُجَّارَ لَفِي جَحِيمٍ ﴿١٤﴾

کسانی که اهل فجور و شکافتن تعادل انسان، شکافتن تسویه‌های وجودی انسان، شکافتن فطرت انسانی هستند، در آتش سوزان هستند. در دنیا یک جور و در آخرت به صورت کامل در این آتش هستند.

يَصَلُّونَهَا يَوْمَ الدِّينِ ﴿١٥﴾

این جحیم که آن‌ها در آن هستند، در یوم دین به طور کامل با آن روبرو می‌شوند و در معرض آن آتش قرار می‌گیرند. دین که همیشه جاری هست، یک روز، روز این دین هست. روزی که دین به طور کامل جلوه می‌کند. یوم الدین را روز جزا می‌گویند چون روز جزا دادن به پذیرش آن برنامه دین است.

وَمَا هُمْ عَنْهَا بِغَائِبِينَ ﴿١٦﴾

و از آن غایب هم نمی‌شوند. همیشه در آتش حاضرند. در دنیا ممکن است شل و سفت شود و آدم‌ها ظاهراً حال خوشی هم پیدا کنند ولی وقتی یوم الدین اتفاق بیفتد از جحیم خارج نمی‌شوند.

وَمَا أَدْرَاكَ مَا يَوْمُ الدِّينِ ﴿١٧﴾

چه چیز تو را آگاه کرد که یوم الدین چیست؟

ثُمَّ مَا أَدْرَاكَ مَا يَوْمُ الدِّينِ ﴿١٨﴾

و سپس چه چیز تو را آگاه کرد که یوم الدین چیست؟

یوم الدین خیلی اهمیت دارد. هم یومش، هم بسترش و هم دینش.

يَوْمَ لَا تَمْلِكُ نَفْسٌ لِنَفْسٍ شَيْئًا وَالْأَمْرُ يَوْمَئِذٍ لِلَّهِ ﴿١٩﴾

یوم الدین را معرفی می‌کند، روزی که هیچ نفسی چیزی از نفس دیگر را در تملک خودش ندارد. کسی مالک چیزی نسبت به کسی نیست و این امر فقط مال خداست. خدا دستور می‌دهد. امر مال خداست.

سوره انفطار می‌خواهد توجه ما را به این جلب کند که امر برای خداست و هیچ کس

مالک چیزی نیست و دین برنامه‌ای هست که امر خدا به ما ارائه می‌کند و مالکیت خدا را به ما نشان می‌دهد و این برنامه ما را به مقصد می‌رساند. یک روزی هست که این برنامه جلوه تام و تمام می‌یابد، در آن روز تکلیف همه مشخص می‌شود و معلوم می‌شود چه کسانی ابرار و چه کسانی فجار هستند. برای اینکه انسان در آتش جحیم قرار نگیرد، لازم است به ویژگی‌هایی که خدا برای او قرار داده است، توجه کند. آسمانی که بالای سرش داشته، اجرام سماوی که در آسمان قرار داشته و راهنمای او بوده، دریا‌هایی که خدا قرار داده تا در آن سیر مادی و معنوی بکند و ویژگی‌های ظاهری، مادی و معنوی که خدا به انسان داده است، تسویه شده، تعادل دارد. باید به این‌ها توجه کند.

سوره انفطار می‌خواهد با توجه دادن به ویژگی‌های انسان، از آن‌ها به بهترین شکل استفاده کند تا از فرصتی که خدا در اختیارش قرار داده بتواند بهترین استفاده را بکند و جز ابرار شود و در یوم الدین حال خوبی داشته باشد و همیشه در این حال خوب بماند.

ارائه سوره به بچه‌های دبستانی

مباحث قیامت برای بچه‌ها سنگین است. سوره انفطار، را سوره‌ای برای شناخت انسان و ویژگی‌های انسان به بچه‌ها معرفی می‌کنیم. این را در یک سیر به بچه‌ها منتقل می‌کنیم:

- اولاً بچه‌ها را به توان‌هایی که خدا به انسان داده، تعادل شخصیتی، تعادل جسمی، ویژگی‌ها و خلقت زیبای انسان توجه دهیم.
- سپس بتوانند ویژگی‌های انسان را با سایر موجودات مقایسه کنند و به واسطه این مقایسه ویژگی‌های خاص انسان را متوجه شوند.

- سپس دید تفصیلی تری نسبت به ویژگی‌های انسان پیدا کنند یعنی اول مواجهه و بعد مقایسه با سایر موجودات است، بعد آشنایی با توان‌های انسان، ویژگی‌های ظاهری و شخصیتی، ساختار ترکیبی، ساختار تسویه و اعتدال انسان را بهتر و بیشتر و تفصیلی تر بشناسند.
- بعد نسبت دین و ویژگی‌های انسان را بشناسند. دستورات دین و ترکیب اعضا و ویژگی‌های انسان را بشناسند.
- بعد بروند سراغ کارهایی که انسان با این توانایی‌ها با اثر گذاری‌های طولانی تر انجام می‌دهد. یا الان نتیجه نمی‌دهد و یا نتایجی که الان ایجاد می‌کند، ماندگار است.
- در آخر بتوانند کارهای خیر انجام دهند و بتوانند آنرا ثبت کنند و انعکاس دهند.

در واقع بچه‌ها را با یک شیب با ویژگی‌های انسان آشنا می‌کنیم. اول با ویژگی‌های انسان مواجه شوند، با بقیه موجودات مقایسه کنند و به صورت تفصیلی تر آن را بشناسند. بعد با نسبت دین و ویژگی‌ها و توان‌های انسان آشنا شوند، بعد بتوانند براساس توانایی‌هایشان کارهای با اثر گذاری طولانی تر انجام دهند یعنی نتیجه و جزا، ما تقدم و ما تاخر را بفهمند. بعضی چیزها نتایجش بعدا به دست می‌آید، بعضی چیزها، نتایجش تا مدت‌ها ادامه دارد. در گام بعدی ثبت و انعکاس ثبت را بفهمند. یک کارهایی را گروهی انجام دهند و ثبت کنند یعنی نتیجه کار همان موقع بدست آمده ولی انعکاس نتایج را در آینده بفهمند.

به این ترتیب بچه‌ها را با ویژگی‌های انسان و با آثار ماندگاری که می‌تواند از خود بجا بگذارد و توان‌هایی که به او داده شده است تا به آن نتایج و آثار برسد، آشنا می‌کنیم.

تدبر در سوره

سوره انفطار با اذا شروع شده است یعنی یک موقعیت را ترسیم می‌کند.

۴ آیه اول "اذا" دارد.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

إِذَا السَّمَاءُ انْفَطَرَتْ ﴿١﴾

انفطار یعنی منفطر شدن، تحولی که شرایطش با قبل دگرگون شده است. در ترجمه می‌گویند شکافتن. برای شکافتن در قرآن کلمات متفاوتی به کار رفته است مثلا در سوره انشقاق، اذا السماء انشقت آمده است. در آنجا شق آسمان، شکافته شدن آسمان مطرح بود ولی در اینجا فقط بحث شکاف نیست، شکافی هست که یک تحول ایجاد می‌کند. در سوره انشقاق می‌فرماید: انه ظن ان لن يحور، برخی فکر نمی‌کنند که همه چیز دگرگون شود، آسمان هم شکافته می‌شود ولی اینجا به تحولاتی اشاره دارد.

وَإِذَا الْكَوَاكِبُ انْتَثَرَتْ ﴿٢﴾

آسمان که شکافته می‌شود، کواکب، ستاره‌های آسمان پراکنده می‌شوند. انگار هر کدام به طرفی می‌روند. انتثار که در باب افتعال است یعنی پراکنده شدن، متفرق شدن.

وَإِذَا الْبِحَارُ فُجِّرَتْ ﴿٣﴾

دریاها دچار تفجیر می‌شوند، فجر فجر می‌شوند، پاره پاره می‌شوند. برخی گفته‌اند یعنی جوشیدن. تفجیر در باب تفعیل یعنی شکاف برمی‌دارند و چیزی را آشکار می‌کنند. این شکاف‌هایی که در دریاها اتفاق می‌افتد، به گونه‌ای است که این دریاها بهم می‌پیوندند. فرض کنید شیر در قابلمه می‌خواهد بجوشد، ابتدا یک لایه روی آن می‌بندد و یک سطح صاف ایجاد می‌کند، بعد که دچار جوشیدن می‌شود، این لایه پاره می‌شود و بعد سر می‌رود و از قابلمه بیرون می‌ریزد. دریاها می‌شکافند و می‌جوشند و به همدیگر پیوسته می‌شوند.

وَإِذَا الْقُبُورُ بُعْثِرَتْ ﴿٤﴾

بعثت دو بار در قرآن آمده است. یکبار در سوره عادیات، أَفَلَا يَعْلَمُ إِذَا بُعِثَ مَا فِي الْقُبُورِ

(۹)، آنچه در قبرهاست باعث این بعث می‌شود ولی اینجا خود قبور را می‌گوید، برای همین مونث هم آمده است.

بعثت یعنی برانگیختگی و واژگونی شدید. شکلش مانند تفجیر دریاها می‌ماند.

وقتی خداوند و اذا و اذا و اذا مطرح می‌کند، انسان باید سعی کند این موقعیت‌ها را ببیند. آدم باید وقت بگذارد و کلمات را بهتر بررسی کند و آن‌ها را ببیند. یک موقعیتی که آسمان دچار دگرگونی و پارگی شده و ستارگان آسمان پراکنده شده، دریاها به جوشش افتاده و ساختارهایش بهم خورده و دریاها بهم پیوسته شده است، قبرها، چیزهایی پوشیده بوده، در سوره انشقاق گفته شده: إِذَا الْأَرْضُ مُدَّتْ «۳» وَ أَلْقَتْ مَا فِيهَا وَ تَخَلَّتْ وَ در سوره زلزال گفته شده: وَ أَخْرَجَتِ الْأَرْضُ أَثْقَالَهَا، هر کدام با هدف سوره با بیانی آمده است. در سوره فجر گفته شده: كَلَّا إِذَا دُكَّتِ الْأَرْضُ دَكًّا دَكًّا، وقتی زمین تکه تکه می‌شود. آدم باید دقت کند که چرا در این سوره اینگونه گفته شده است؟ چرا آسمان و ستاره و دریا و قبر آمده و با آیات بعدی چه ارتباطی دارد؟

عَلِمَتْ نَفْسٌ مَا قَدَّمَتْ وَأَخَّرَتْ ﴿۵﴾

قدم از مصدر تقدیم، یعنی جلو جلو فرستادن. آخر از مصدر تأخیر یعنی از پشت سر آمدن، عقب انداختن. یکسری چیزها را انسان جلو انداخته و یک چیزها را عقب انداخته است. یکسری کارهایی که انجام داده، انگار اثرش پیش پیش فرستاده شده و ثبت شده، یکسری از آثار هم هست که حتی بعد از مرگ هم می‌آید. کلا وقتی آسمان و ستاره و دریا و قبرها اینگونه می‌شود، هر نفسی علم پیدا می‌کند به ماتقدم و ما تاخر خود.

آسمان سقف بالای سر انسان است، خیلی وقت‌ها بعضی چیزها را برای اینکه بشناسیم به ضدش یا وضعیت نبودنش باید توجه کنیم. خیلی وقت‌ها که از تحولات قیامت گفته می‌شود، ضمن اینکه می‌خواهد حقیقت پدیده را در عالم به ما نشان دهد، به ساختار آن هم توجه می‌دهد یعنی اذا السماء انفطرت، ببیند الان که آسمان پاره نشده، چه کاری باید با این آسمان انجام دهید. و اذا الكواكب انتثرت، الان یک سری ستاره‌های پاره نشده داریم. ما در

وجودمان هم آسمان و ستاره‌های ثابتی داریم، و اذا البحار فجرت، دریاها یک روز

می‌جوشند و بهم می‌پیوندند، پس الان دریاها حریم دارند، پوشش ندارند، وضعیت موج و متعادلی دارند، الان قبرها و چیزهایی که در زمین پنهان شده است، واژگون نیست، زمین قل قل نمی‌کند. در سوره ملک می‌فرماید: أَمِنْتُمْ مَنْ فِي السَّمَاءِ أَنْ يَخُسِفَ بِكُمْ الْأَرْضَ فَإِذَا هِيَ تَمُورُ، آیا ایمن هستید از اینکه آنچه در آسمان هست، فرو برود، در حالیکه می‌جوشد. ببین زمین زیر پایت سفت است. اینجا قبر آمده است. وقتی جسم را در زمین می‌گذاریم، زمین آن را نگه می‌دارد. برای ما عادی شده ولی می‌توانسته نگه ندارد. در آن روز واژگون می‌شود و همه را بیرون می‌ریزد. در آن روز که همه چیز ثابت بهم می‌ریزد، هرچقدر هم که آدم‌ها در غفلت باشند آن روز علم پیدا می‌کنند که چه ماتقدم و ما تاخری فرستاده‌اند. در سوره فجر در مورد جهنم می‌فرماید: وَ جَاءَ يَوْمَئِذٍ بِجَهَنَّمَ يَوْمَئِذٍ يَتَذَكَّرُ الْإِنْسَانُ وَأَنَّى لَهُ الذِّكْرَى، جهنم در آن روز آورده می‌شود، در آن روز انسان‌ها متذکر می‌شوند ولی به چه کارشان می‌آید؟

يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ مَا غَرَّكَ بِرَبِّكَ الْكَرِيمِ ﴿٦﴾

انسان! چه چیز حواس تو را از پروردگارت پرت می‌کند؟ چه چیز باعث غفلت تو شده؟ درست است که آسمان و ستاره‌ها و دریاها و قبرها هنوز زیر و رو نشده است، خدایی که تو را خلق کرده و تسویه کرده، اجزای وجودت را با هم هماهنگ کرده است.

الَّذِي خَلَقَكَ فَسَوَّاكَ فَعَدَلَكَ ﴿٧﴾

تسویه یعنی مساوی کردن چیزهای مختلف باهم. یعنی چیزهای مختلف را با هم میزان کردن. مثلاً چشم باید اینگونه باشد، باید دو تا باشد، باید جایش اینجا باشد، کف دست که نباید باشد. در توحید مفضل آمده فکر کن اگر چشم کف دست بود چه می‌شد؟ حالا می‌خواهی چیزی را برداری، مدام در چشمت چیزی می‌رفت. وقتی می‌خواستیم یک چیز را بردارم دیگر درست نمی‌دیدمش. الان چون همه چیز به سامان است برای ما عادی شده

است. فرض کنید چشم در شکم باشد، دیگر بالا را نمی‌تواند ببیند. الان مثل دیده بانی،

بالا قرار گرفته است. دهان که اینگونه قرار گرفته، چند کارکرد برای آن قرار داده شده است. بچه‌ها را می‌توان به این‌ها توجه داد. آدم با دهانش کارهای مختلف انجام می‌دهد، حرف می‌زند، می‌خورد، با دندان‌ها می‌جود، خوب است که بچه‌ها را به این توجه دهیم که نقش زبان در جویدن کمتر از دندان نیست یعنی دندان دستگاه جویدن است، زبان، اپراتور است. این زبان است که لقمه را می‌برد لای دندان‌ها تا جویده شوند، دندان‌ها از اجزای دستگاه تکلم هستند. اگر کسی دندان جلوی بیفتد درست نمی‌تواند حرف بزند، حلق آدم برای نفس کشیدن، حرف زدن و غذا خوردن هست. چون هم غذا رد می‌شود و هم هوا، دریچه‌ای دارد که وقتی می‌خواهد غذا رد شود، در آن بسته می‌شود. خلاصه این‌ها هماهنگ هستند و هر چیز سر جای خودش قرار گرفته است. این‌ها تسویه است. وقتی یک حیوان گیاه خوار است، دندان و گوارش و همه چیزش مال گیاه خوار است. حالا وقتی در انسان بحث جسم و روح مطرح می‌شود، اعجاب انگیز است، قدرت اجرایی انسان به لحاظ معنوی با دست انسان هماهنگ است. به این می‌گویند تسویه. این ساختار جسمی، متناسب با این ساختار روحی است. حتی ظاهر چهره افراد با شخصیتشان هماهنگی دارد. دیدید براساس چهره شخصیت را حدس می‌زنند؟ این می‌تواند علمی هم باشد.

عدل بحث اعتدال است. یعنی یک وسطی بین افراط و تفریط. انسان توان‌های محدودی دارد که باعث تخریب در انجام کاری می‌شود ولی این محدودیت‌ها آنقدر زیاد نیست که نتواند کاری انجام دهد. خدا انسان را با ویژگی‌هایی خلق کرده که این ویژگی‌ها باعث تسویه او شده و این تسویه باعث شده که متعادل شود.

کسی که دچار فجور شده است، یعنی تسویه را به هم می‌زند و تعادل از بین می‌رود.

فِي أَيِّ صُورَةٍ مَا شَاءَ رَكَّبَكَ ﴿٨﴾

در هر صورت و ظاهری، حالا هم قیافه ظاهری آدم یا رفتار و شخصیت آدم، انسان را ترکیب کرده است. انسان ترکیبی از ویژگی‌های جسمی و روحی است. بچه‌ها ترکیبی از ویژگی‌های مادر و پدر و مادربزرگ، پدربزرگشان هستند. خدا هر چه مشیتش بوده آن‌ها را ترکیب کرده است.

كَلَّا بَلْ تُكْذِبُونَ بِالْدِّينِ ﴿٩﴾

انسان چون به این‌ها توجه نمی‌کند، به آسمان وجودش توجه نمی‌کند، به ستاره‌های وجودش که هستند و می‌درخشند، توجه نمی‌کند، به دریای وجودش، وسعتی که موج می‌زند و بستری هست که انسان تفکر کند، توجه نمی‌کند، به چیزهایی که درون انسان نهفته شده توجه نمی‌کند. توجه نمی‌کند که خدا چگونه خلق و تسویه‌اش کرده است، به همین دلیل تکذیب کننده دین می‌شود.

در این آیه خطاب رو به جمع شد، شما تکذیب می‌کنید که انسان یک برنامه‌ای دارد و باید برود تا به مقصد برسد. نتیجه‌ای که انسان براساس برنامه‌ای به آن می‌رسد را تکذیب می‌کنید.

وَإِنَّ عَلَيْكُمْ لَحَافِظِينَ ﴿١٠﴾

در حالیکه برای شما محافظانی گمارده شده است. از ابتدای خلقتتان و در سطوح مختلف، این محافظان بوده‌اند. در سوره ق مباحث جالبی در مورد سائق و رقیب و عتید گفته شده است.

كَرَامًا كَاتِبِينَ ﴿١١﴾

این محافظان کریمان کاتب هستند. جوری حفظ می‌کنند که کرامت انسان حفظ شود. شما می‌توانید جان یک انسان را با زدن توی سرش حفظ کنید. جانش را نجات بدهید ولی کرامتش را حفظ نکنید. این‌ها ثبت هم می‌کنند.

يَعْلَمُونَ مَا تَفْعَلُونَ ﴿١٢﴾

فهم قرآن

همه‌ی جریان فعل انسان را می‌دانند. می‌دانند که شما یک کار خوب را با نیت خوب کردید یا برعکس. همه ثبت می‌شود و یک جا نگه‌داری می‌شود تا به موقعش رونمایی شود.

إِنَّ الْأَبْرَارَ لَفِي نَعِيمٍ ﴿١٣﴾

ابرار غرق در نعمت هستند.

وَإِنَّ الْفُجَّارَ لَفِي جَحِيمٍ ﴿١٤﴾

فجار، کسانی که ساختار تسویه انسان، فطرت انسان را می‌درند، این‌ها در آتش هستند.

يَصَلُّونَهَا يَوْمَ الدِّينِ ﴿١٥﴾

در روزی که دین جلوه می‌کند و برنامه و پاداش براساس آن، خودش را نشان می‌دهد، این جحیمی که همیشه در آن بوده‌اند، نمایان می‌شود.

وَمَا هُمْ عَنْهَا بِغَائِبِينَ ﴿١٦﴾

از آن جهنم هیچ وقت غایب نیستند.

وَمَا أَدْرَاكَ مَا يَوْمَ الدِّينِ ﴿١٧﴾ ثُمَّ مَا أَدْرَاكَ مَا يَوْمَ الدِّينِ ﴿١٨﴾

چه چیز به تو فهماند که یوم الدین چیست. سپس چه چیز به تو فهماند که یوم الدین چیست.

انگار انسان در مراتب مختلف می‌تواند بفهمد که یوم الدین چیست.

يَوْمَ لَا تَمْلِكُ نَفْسٌ لِنَفْسٍ شَيْئًا وَالْأَمْرُ يَوْمَئِذٍ لِلَّهِ ﴿١٩﴾

روزی که این حقیقت آشکار می‌شود. کسی به کسی مالکیت ندارد، کسی مالک چیز دیگری نیست و امر در آن روز برای خداست.

چند روز پیش برنامه‌ای بنام فتح خون در شبکه افق پخش شد، استاد اخوت آیاتی از سوره توبه را مطرح کردند. نکته جالبی را گفتند در مورد لا اکراه فی الدین که دین، زوری و اجباری نیست. در فهم این موضوع افراط و تفریط می‌شود و باید یک وسطی بین این‌ها در نظر گرفت. اگر کسی نخواهد دین را بپذیرد، کاری نمی‌شود کرد. در احکام اسلامی اگر کسی نخواهد دین داشته باشد، زوری نمی‌شود. ولی ما یک فطرت سلیم اسلامی داریم که این دین پذیر هست، کسی حق ندارد در جامعه کاری کند که افراد را از دین خارج کند و دچار فساد کند. آن چیزهایی که حکومت می‌تواند منع کند، مربوط به همین است که مانع کسانی بشوند که می‌خواهند فطرت انسانی را تخریب کنند. برخی فاجر هستند یعنی علاوه بر اینکه به فطرت خودشان آسیب زده‌اند، می‌خواهند به فطرت دیگران هم آسیب بزنند. حکومت اسلامی باید به شدت با این‌ها برخورد کند به خصوص آن‌ها که با برنامه این کار را می‌کنند. این‌ها از قاتل بدتر هستند. کسی که فطرت انسانی فرد را کشته، امکان نجات و فلاح و رستگاری را از او گرفته است. درست است که دین زوری نیست ولی حکومت اسلامی نباید اجازه دهد که کسانی فساد کنند.

یک عده دین را تکذیب می‌کنند درحالی‌که حافظانی دارند، این‌ها افعال انسان را می‌دانند و ثبت می‌کنند. در این بین ابرار در نعمت هستند و فجار در آتش فرو می‌افتند و از آن خارج نمی‌شوند.

سوالات

📌 در معنای واژه سوی، گفته شده توست همراه با اعتدال؟

در واژه تسویه، عدل هم وجود دارد ولی وقتی هر دو در کنار هم می‌آیند، دو تا مفهوم جدا دارند. می‌گویند از اجتماعاً، افتراقاً. وقتی تسویه می‌گویید، تسویه و تعادل با هم هستند ولی وقتی می‌گوییم فسواک فعدلک، هر کدام یک مرحله هستند. تسویه یعنی اجزا با هم هماهنگ هستند، تعادل یعنی در وضعیت متعادلی کار می‌کنند.

✚ کاتبین به فعل انسان علم دارند، قصد و نیت‌ها هم ثبت می‌شود حتی اگر به

آن‌ها عمل نشود؟ آیا جزا و پاداش به آن تعلق می‌گیرد؟

بله قصد و نیت‌ها ثبت می‌شود ولی اینکه جزا و پاداش به آن تعلق می‌گیرد، بستگی به عملکردهای بعد فرد دارد. جزا به اعمال انسان تعلق می‌گیرد. نکته مهمی وجود دارد: وقتی انسان عمل انجام می‌دهد، عمل از انسان صادر و خارج می‌شود. بعداً در روز قیامت این اعمال به انسان متناسب با فعل انسان بر می‌گردد مثلاً من عمل بدی انجام دادم ولی توبه کردم یعنی فعلیت خودم را تغییر دادم، این اعمال دیگر مال من نیست به کسی می‌چسبد که متناسب با فعلیت او بوده است. دیدید می‌گویند که این اعمال را ما انجام نداده‌ایم، چون فعلیت انجام آن را داشته‌ام. یکی که بدجنس بوده، موقعیتش را نداشته که بدجنسی کند، این‌ها ثبت شده و آن کارهایی که به خاطر منافع خودش انجام نداده، همه آن اعمالی که بقیه کردند، برای این هم هست. اگر کسی به خاطر خدا کاری را نکند، آن اعمال را برایش نمی‌نویسند.

اینکه خدا موقعیت انجام یک عمل را از انسان می‌گیرد، مثلاً فرد آدم خوبی هست ولی یک نیت بدی می‌کند، یک مقدراتی فراهم می‌کند که آن عمل را انجام ندهد. این لطف خداست. این فرصتی هست که از نیت بدش برگردد ولی اگر همچنان دلش می‌خواسته که آن کار را انجام دهد، مثل این است که آن کار را کرده است.

کسی که کار بدی کرده و فرد راضی به عمل بد آن فرد بوده، شریک در آن کار بد هست.

✚ می‌شود به جهت عبرت گرفتن، اشتباهات هم برای دانش آموزان ثبت کرد؟

دانش آموزان را بعداً توضیح می‌دهم. احتیاط دارد باید مراقب باشیم که ترویج بدی نشود. اگر بچه‌ها آسیب نبینند، تحقیر و ضایع نشوند یا یکی بین جمع آبرویش نرود، از نظر عبرت گرفتن بد نیست ولی نمی‌ارزد که بچه‌ها به خاطر آن ضایع شوند.

✚ شاید این که کواکب و بعد دریا آمده، شاید چون از نظر علمی در ارتباط هستند؟

بله شاید به این خاطر باشد. ولی به لحاظ ساختار انسان هم حتما ارتباط دارند یعنی دریا و آسمان وجود انسان.

✚ آیا می‌تواند این اتفاقات براساس روابط ریاضی و فیزیکی اتفاق بیفتد؟

بستگی دارد که ما به چه ریاضی و فیزیک بگوییم. بعضی از قوانین ممکن است حقیقی باشند و برخی طبیعی باشند. برخی قوانین فیزیکی ممکن است قوانین ثبت شده‌ای باشند که لزوم نداشته باشد در آخرت ثابت بمانند. اگر از علم الهی آمده باشد که ثابت بماند، ثابت می‌ماند.

✚ اگر در ذهنمان از کسی متنفر باشیم آیا عمل بد برایمان ثبت می‌شود؟

عمل که ثبت نمی‌شود، فعلمان ثبت می‌شود. ثبت چیز عجیب غریبی نیست. وقتی من از کسی نفرت دارم، در روح من اثر می‌گذارد دیگه، همین می‌شود ثبت.

✚ دین که اجباری نباید باشد پس بحث حجاب اجباری در جامعه چگونه می‌شود؟

حجاب بحث اجتماعی هست. اگر در خانه فردی نامحرم جلوی نامحرم بی حجاب باشد، به خودش مربوط هست. کسی نمی‌تواند دخالت کند. در فضای خانوادگی اگر باشد، می‌توانیم امر به معروف و نهی از منکر کنیم و یا آنجا را ترک کنیم ولی نمی‌توانیم کسی را مجبور به حجاب کنیم. حکومت وظیفه دارد که اجازه ندهد که در جامعه کسی بی حجاب باشد، حالا او در خانه‌اش هرکار می‌خواهد بکند. اگر یک جاهایی در قوانین افراط شده، بحث دیگریست. دین اینطور می‌گوید که ما نمی‌توانیم افراد را مجبور به دینداری کنیم و از طرفی نمی‌توانیم بگذاریم که بی دینی ترویج شود. تعادلی دارد که باید حذف شود.

✚ در زمان امیرالمومنین (ع) حجاب اجباری شده است؟

اطلاع دقیق تاریخی ندارم. قابل بررسی هست. حتی اگر حجاب هم نداشته باشد، باید دید که چه اقتضائاتی و چه اولویتهای دیگری در آن زمان وجود داشته است. چه جنبه‌های دیگری باید اول در جامعه تثبیت می‌شده است.

الان که مرور می‌کنم، فکر می‌کنم که حجاب وجود داشته و آن زمان معاندی خیلی وجود نداشته است. یک جا دارد که محرمی فردی را می‌بیند و بعدا عذرخواهی می‌کند که چون حجاب داشته، نشناخته است.

اهداف تربیتی سوره مبارکه انفطار

سوره مبارکه انفطار سوره‌ای برای شناخت صفات و ویژگی‌های انسان است.

پایه اول

مواجهه با ویژگی‌های ظاهری و جالب انسان

در این پایه می‌گوییم بچه‌ها سوره انفطار به ما می‌گوید که انسان ویژگی‌های جالب و زیبا دارد، هم ترکیب ظاهری انسان زیبا ست و هم توانایی‌های زیبا دارد. آن‌ها را با توانایی مواجه می‌کنیم. در کلاس اول باید فقط ببینند، مواجه شوند و ابراز کنند. مثلا اینکه ما دو چشم داریم، دست و چشمان به این شکل کار می‌کند و ... ویژگی‌های جالب ظاهری گفته شود. ویژگی‌های درونی اعضای بدن و یا توانایی‌های انسان برای کلاس اول مناسب نیست. کارکرد ظاهری و عینی اعضا برایشان جذاب است. مثلا انگشت شصتشان را خم کنند و ببینند که با چهار انگشت چه کارهایی نمی‌توانند انجام دهند و...

پایه دوم

مقایسه انسان با سایر موجودات

علاوه بر مطالب پایه اول، می‌توان توان‌های انسان را با موجودات دیگر مقایسه کرد

می‌توان این مقایسه دیدن شباهت‌ها یا تفاوت‌ها باشد، مثلا مقایسه انسان و گیاه، هر دو رشد می‌کنند و این رشد متناسب است، انسان مانند گیاه نمی‌خوابد مثل حیوان می‌خوابد، شنوایی برخی حیوانات از انسان قوی‌تر است، عمق بینایی برخی حیوانات مثل عقاب از انسان برتر است. انسان دوپا دارد و به جز پرندگان فقط انسان دوپا است و هیچ موجودی به اندازه انسان کرامت ندارد. در علم روز دسته بندی‌های مختلفی از حیوانات داریم ولی در سوره مبارکه نور خداوند می‌فرماید حیوانات را چنددسته می‌کند برخی که روی شکم راه می‌روند و برخی روی دوپا و برخی رو چهار پا راه می‌روند، در این دسته بندی انسان و پرندگان در یک دسته قرار می‌گیرد. افرادی که در این زمینه مطالعاتی دارند می‌گویند که انسان به لحاظ سلولی بیشترین شباهت را به پرندگان دارد نه به پستاندارانی مثل موش و میمون.

به لحاظ توان اجرایی انسان دست دارد و میمون هم دست دارد ولی از جهت دیگر میمون کرامت انسان را ندارد.

انسان وقار دارد، بالی برای پرواز ندارد ولی روح دارد و قدرت فکری دارد می‌تواند ابزار بسازد و پرواز کند.

می‌توان انسان را با ستاره یا دریا و ... مقایسه کرد البته حتما باید ظرفیت بچه‌ها را در نظر گرفت مثلا همانطور که دریا موج می‌شود در دل انسان هم موج ایجاد می‌شود. نباید سطح مقایسه را بالا برد.

پایه سوم

بیان تفصیلی ویژگی‌های انسان

علاوه بر مطالب پایه‌های قبل، به سمت تحقیق و پژوهش پیش می‌رویم. تفصیلی‌تر بحث می‌کنیم. اگر در کلاس اول فقط مواجه شده‌اند در این پایه تفصیلی‌تر بیان می‌شود. ویژگی‌های درونی اعضای بدن اگر ظرفیتش وجود

دارد می تواند گفته شود. مثلا صحبت در مورد انواع مفصل های بدن که برای بچه های

این سن می تواند جذاب باشد مثل تفاوت مفصل زانو، مچ، آرنج و... تعداد استخوان های هر مفصل و...، بیان مهارت زبان در جابجایی غذا زیر دندان ها و...

پایه چهارم

آشنایی با دستورات دین در مورد اعضای بدن

بعد از بیان مطالب پایه های قبل در این پایه به سراغ دین و دستورات دین می رویم، تا اینجا بچه ها با ویژگی های خلقی و خلقی انسان آشنا شده اند و از این پایه می فهمند که خداوند به آن ها برنامه داده است، دست داده است و دستورات مربوط به آن، چشم و دستورات مربوط به آن. مثلا شستشوی دست و رعایت بهداشت فردی، این دستور دین است که انسان قبل از غذا دستش را بشورد. احکام بسیاری در مورد خوردن داریم که متناسب با اعضای بدن است مثل کراهت داشتن خوردن غذای داغ و ... احکامی در مورد خواب

پایه پنجم

آشنایی با کارهایی که اثرگذاری بیشتری دارند

اگر اولین سالی است که سوره را می خوانند، در این پایه علاوه بر بیان مطالب پایه های قبل با کارهایی که اثر گذاری بیشتری دارند آشنا می کنیم یعنی بدنی داریم و که ویژگی هایی دارد و بر اساس دستورات و احکامی وجود دارد و بر اساس این می توان کاری کرد که اثر گذاری بیشتری داشته باشد مثلا از توان محدود می توانم به نحوی استفاده کنم که ماندگارتر باشد مثلا می خواهم مطلبی بنویسم اگر این مطلب را در این دفتر بنویسم می ماند ولی می توانم این مطلب خوب را به گونه ای بنویسم که ماندگارتر باشد البته این باید برای بچه ها ملموس باشد. به

بچه‌ها می‌گوییم: سوره انفطار به ما می‌گوید که انسان ویژگی‌های خاصی دارد و خداوند با توجه به این ویژگی‌ها دستورات خاصی در نظر گرفته است و انسان باید سعی کند از ویژگی‌هایش به گونه‌ای استفاده کند که اثرگذاری بیشتر و ماندگارتری داشته باشد.

پایه ششم

ثبت و انعکاس کار ماندگار خود

اگر اولین سالی است که سوره انفطار می‌خوانند، ابتدا مطالب پایه‌های قبل را به آن‌ها منتقل می‌کنیم و تا هر جا ظرفیتش بود ادامه می‌دهیم ممکن است تا پایه ششم نتوانیم ادامه دهیم، اشکالی ندارد.

در این پایه کارهای ماندگار را ثبت کنند و در فضای خاصی آن را انعکاس دهند و به واسطه ثبت و انعکاس کار خیر ماندگارشان باز هم آن را ماندگار می‌کنند.

سوالات

برای پایه اول می‌توانیم مقایسه کنیم؟

مانعی ندارد، اگر ظرفیتش وجود دارد اشکالی ندارد ولی جهتش مهم است اینکه از این مقایسه بچه‌ها متوجه توان انسان شوند و جوری مقایسه نکنیم که حس کنند انسان ناتوان است.

می‌توان رسیدن به تفاوت‌ها را به عنوان تحقیق به عهده خود بچه‌ها بگذاریم؟

برای بچه‌های اول و دوم، تحقیق به این شکل مناسب نیست مگر اینکه از کسی بپرسند، در پایه سوم می‌تواند تحقیق شروع شود.

می‌توان گفت انسان گل سرسبد موجودات است و توانایی‌های گسترده‌ای برای تکامل و ترقی دارد؟

بله، خوب است.

در کلاس سوم ویژگی‌های روحی و شخصیتی انسان گفته می‌شود؟

بله، می‌تواند گفته شود ولی اگر ظرفیتش وجود دارد. مثلاً اینکه برخی افراد سرعت بیشتری دارند و برخی دقت بیشتری دارند.

برای کلاس پنجم می‌توان از بچه‌ها خواست که در مدرسه درخت و گل بکارند و سایه و ثمرات آن را در سال‌های بعد ببینند؟

بله، خوب است.

برای پایه ششم ارائه کار تحقیقی به دانش‌آموزان با سوالاتی از قبیل اینکه آیا تا به حال از انجام یک کار خوب و داوطلبانه احساس آسودگی کرده‌اید و یا حس خوبی که از یک کار خوب داشته‌اید و در آخر معلم از اثرات کار خوب با دانش‌آموزان صحبت کند.

فهم قرآن

این مثال دقیقا رو سوره نیست، به برخی سوره مثل انشقاق بیشتر می خورد. در این سوره باید خودشان کارشان را ثبت کنند و انعکاس دهند. اگر تحقیق را به عنوان ثبت کردن می گویند درست است اگرچه می توان به مدل های بهتر ثبت کرد و انعکاس های با شکوه تری در نظر گرفت. مثلا فیلم و کلیپ یا عکس و ...

در مقایسه، توان حیوانات بیشتر از انسان است؟

بله انسان در برخی توان ها از حیوانات ضعیف تر است ولی مجموع توان های انسان بیشتر است به همین دلیل حیوانات در خدمت انسان هستند. در مقایسه بیشتر به سمت ویژگی هایی برویم که کرامت انسان را نشان می دهد، مثل دوپا بودن و هوش انسان.

در پایه چهارم پیام قرآنی "فلینظر الانسان الی طعامه" مناسب است؟

بله بسیار خوب و دقیق است.

چرا ملائکه کاتب در پایه های اشاره نمی شود؟

ملائکه را بچه ها نمی فهمند، ماهم نمی فهمیم. مفهوم ملائکه خیلی عقلی هستند و بعد از شکوفایی عقلی قابل درک هستند و ماهم چون قبلا تخریب ذهنیت داشته ایم الان هم ممکن است درست نفهمیم. پرداختن به ملائکه در دبستان اصلا مناسب نیست اگر چیزی گفتند به صورت اشاره و گذرا رد می شویم و به آن نمی پردازیم.

در پایه چهارم نمایشگاه غذای سالم و اثراتی که هریک از غذاها در بدن دارند، مناسب است؟

بله، خوب است.

طبق کدام آیه باید مقایسه انسان و حیوان را گفت؟

مشخصاً آیه خاصی نیست و این تفصیل شناخت انسان است، مقایسه انسان و حیوان نه بلکه مقایسه انسان و سایر موجودات و این برای شناخت بیشتر انسان است. در سوره هم ویژگی‌های پدیده‌ها گفته شده است و سپس در مورد انسان صحبت شده است تا انسان در بین سایر موجودات خاص تر شود.

در پایه چهارم، خوراکی‌های افطار و سحر را بنویسند؟

بله، خوب است.

موضوع خدا را در چه پایه‌هایی می‌توان مستقیم اشاره کرد؟ مثلاً در سوره فیل احساس می‌کنم وقتی

قدرت پدیده‌ها را با خدا نسبت می‌دهیم بچه‌ها دچار ابهام می‌شوند.

از اول صحبت می‌کنیم و به گونه‌ای ارتباط می‌دهیم که بچه‌ها دچار ابهام نشوند. در سوره فیل در پایه اول می‌گوییم بعضی از موجودات ریز توانمندی زیادی دارند، مستقیماً صحبت نمی‌کنیم. خدا همیشه مطرح است، بچه‌ها خدا را می‌شناسند مثل خود سوره‌ها وقتی ما می‌خواهیم سوره را ترجمه کنیم و فهم خودمان را به بچه‌ها قالب کنیم، بچه‌ها به مشکل می‌خورند ولی وقتی سوره را می‌گوییم با آن ارتباط می‌گیرند.

خدا هم به همین شکل است، بچه‌ها خدا را در وجود خود می‌شناسند حتی اگر نتوانند در مورد آن صحبت کنند و ندانند آن که می‌شناسند خداست!! وقتی ما با آن‌ها در مورد خدا صحبت می‌کنیم یعنی فهم خودمان را می‌گوییم

فهم قرآن

و آنها با مشکل مواجه می‌شوند. به خدا اشاره می‌کنیم ولی توضیح نمی‌دهیم، خدا به عنوان یک حقیقت بدیهی شناخته شده از اول دبستان یا حتی قبل تر هست. اشاره می‌کنیم که خدا خوشحال می‌شود و ... ولی به آن نمی‌پردازیم تا خراب نشود، از کلاس سوم و چهارم در مورد اینکه خدا این دستورات را داده است می‌توان صحبت کرد.

در پایه چهارم، قصه طنز برای اثرات منفی غذاها بنویسند؟

بله، خوب است.

اللهم صل علی محمد و آل محمد و عجل فرجهم